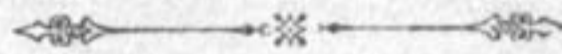


از فیوضات حکمت و تربیت ایشان بهره مند شود آن مدت را زمان حیوة و طول عمر می‌شمارند. بقیه اوقات را در جزو زندگی ندانند و پس از وفات مدت اکتساب فضائل را تاریخ حیوة قرار داده و بر سنک مزار نقش کنند

« درهمه عمر ار دمی باتو بر آرم نفس حاصل عمر آندم است باقی ایام هیچ »

احمد قطبی



نظریه دقت آقای پروفیسور عیسی خان را بدین مقاله جلب می‌کنیم

## عشق یا سعادت هیئت اجتماعی بشر (۱)

بلی عشق اگر خوب استعمال شود موجب سعادت و اگر بد استعمال شود موجب فلاکت هیئت اجتماعی بشر است. بنابراین ما بطور مختصر شمه از معایت، درجات و طرز گرفتاری آن را بعرض و مقاله را با اصول معالجه آن اگر سوء استعمال شود ختم مینماییم.

اولا عشق چیست؟ و کیفیات آن منحصر بنوع بشر است؟

برای فهماندن مرام مجبوریم شمه از طبیعیات و قدری از فیزیولوژی (۲) دماغ (مغز) سخن رانیم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علم مکونات بلا استثناء دارای قوه اند که آن قوه را بزبان علمی انرژی (۳) [قوت] مینامند، آن انرژی گاهی بطور حقا انرژی لاتانت [۴] برخی بطور ظاهر انرژی آکتیف (۵) نمایان میشوند و تمام موجودات انرژی مزبور را دارا اند.

انرژی ممکن است قلب به حرارت، ضیا، قوت و الکتریک بشوند یعنی

(۱) مقصودها عشق به جنس است نه بمادیات

(۲) علم شناختن وظیفه هر عضوی از اعضاء است

(۳) Energie (۴) Energie latente (۵) Energie actif

بعبارة اخرى اين چهارچيز در اصل يك ماده ولي با شرايط مخصوص منقلب يكدیگر و تظاهرات خارجي آنها با اشكال مختلف نمايان شده هر کدام خاصه مخصوص بخود را دارا مي‌وند مثلا خاصه حرارت سوزاندن ... خاصه ضيا روشنائي دادن خاصه قوت كار و خاصه الكتریک جذب و دفع است .

چون مقصود ما جذب و دفع شكل چهارمی انرژی یعنی الكتریک است لذا در موضوع الكتریک بیشتر بسط مقال ميكنيم :

چنانچه در بالا هم عرض شد اشياء محتويات كون عمومآ دارای قوه الكتریک هستند نهایت آن الكتریک در جسم ماده مخفی [ ۱ ] یا بواسطه اصطكاك و سائط دیگر شكل خارجي پیدا ( ۲ ) با اثرات مخصوصه آن نمايان میشود و اثر مخصوصه آن جذب و دفع است تجربه بمانشان میدهد كه دو الكتریک گاهی همدیگر را جذب و گاهی دفع ميكنند پس ما خواهیم گفت دو جنس الكتریک است یکی منفي ( ۳ ) و دیگری مثبت ( ۴ ) الكتریک هائیکه هر دو یا منفي یا مثبت باشند همدیگر را رد ميكنند اگر یکی منفي و دیگری مثبت باشد همدیگر را جذب ميكنند و مطالعات فیزیکی

و این قوه جاذبه با مقدار الكتریکی كه در خود ماده است كم و زیاد میشود اگر چنانچه مقدار الكتریک زیاد باشد البته قوه جذب و دفع هم همان مقدار زیاد میشود .

علماء فن منبع الكتریکی را شبیه بمنبع آب كرده و سیر الكتریک را بسیل آب زیرا اثرات فیزیکی آنها شبیه بهم اند چنانكه يك منبع آب اطراف خود را نم دار ميكند يك منبع الكتریک هم اطراف خود را الكتریزه مينماید بدون اینکه از مقدار اصلی خود كم شود و بهمچنین يك منبع الكتریک خود بخود بدون كمك خارجي ممكن است

بواسطهٔ تأثر بنسفه (۱) زیاد شود پس اگر يك منبع الكتریک مقدار كافی التریك نداشته باشد که تواند جذب کند یا مجذوب شود بواسطه تأثر بنسفه ممکن است (۲) زیاد شده یا جاذب یا مجذوب گردد .

تصور می کنیم همین قدر از طبیعیات برای فهماندن مقصود ما کافی باشد لذا قدری هم از وجود بشر صحبت کرده الكتریک حیوانی را (۳) توضیح می کنیم : چنانچه عرض شد چون سلسله حیوانات هم از اشیاء محتویات کون است لذا دارای انرژی مذکور است بنابراین دارای قوه الكتریکی با فرق اینکه برای جمادات اسم قوه را سیاله الكتریکی (۴) برای حیوانات سیاله عصبی (۵) می نامند دیگر فرقی متصور نیست زیرا همین جور که سیاله الكتریکی برای جریان وی محتاج به ناقل و قطع ناقل قطع جریان میشود همین شکل هم سیاله عصبی محتاج به ناقل و قطع ناقل قطع جریان عصبی را سبب شود چنانچه اگر ما عصبی را قطع کنیم عضوی که در زیر اثر و تحریک آن عصب است مفلوج شود و اگر چنانچه سر مقطوعهٔ عصب را وصل بیک منبع

(۷) Autoinduction برای آنرا و کسیون ماهر چه خواستیم کلمه در فارسی ایجاد

کنیم که مصالح باشد پیدا نکردیم لذا کلمه تأثر بنسفه را قبول کردیم و توضیح کلمه را می دهیم :

در بالا عرض کردیم که يك منبع الكتریک به اطراف خود الكتریک میپاشد یعنی اطراف را

Induction میکند بدون اینکه از مقدار خود بکاهد البته آن مقدار را که می پاشد بجای او تولید میکند که

از مقدار اصلی کم نشود پس اگر همان مقدار را بخود ضمیمه کند آنوقت Autoinduction می شود

(۲) Autoinduction (۳) Electrique animal (۴) affleux électrique (۵) Afleux nerveux

الکتریکی کنیم آن عضو گرچه موقت هم باشد باز بماجواب و احرای وظیفه می نماید (۱)  
البته قارئین گرام در خاطر دارند که ما برای الکتریک دو قوه تصور نموده و  
عرض کردیم که دو قوه متجانس همدیگر را رد و دو قوه مختلف همدیگر را  
جذب می نمایند .

همین حادثه در نوع بشر موجود چنانچه خیلی دیده شده و هر روز می بینیم  
که دو شخص بدون هیچگونه سبب و سابقه از هم نفرت می برند و از برای بکدیگر  
انتی پاتیک (۲) هستند بعکس دو نفر دیگر باز بدون سابقه و لاحتها بمجرد اینکه  
نگاهشان بیکدیگر افتد از یکدیگر خوششان آید و سمپاتیک (۳) بنظر هم جلوه  
گرشوند چرا ؟

برای اینکه دو شخص آنتی پاتیک سیال الکتریکی آنها متجانس بنا بر این همدیگر  
را رد و دو شخص سمپاتیک سیال الکتریکی آنها مختلف بنا بر این همدیگر را  
جذب می نمایند .

به اجاره خوانندگان محترم چنانچه وعده کرده بودیم قدری هم از فیز یولوژی  
دماغ حرف زده بر سر کلمه عشق می رویم .

سلولهای دماغیه نظر بوظایف آنها بمراکز متعدده تقسیم شده اند . مثل مرکز  
هنیت ، مرکز رؤیت ، بصیرت ، مرکز تکلم ، مرکز تقریر و غیره و غیره

[۱] ماهی هائی هستند از قبیل تورپیل Torpille و غیره که آنها جهاز مخصوص دارند  
که آن الکتریک را بحال شراره برقی در آورده آلت دفاعیه خود قرار می دهند  
دیگران بشکل لامپای الکتریکی از روشنائی آن استفاده می نمایند

Sympathique (۳)

Antipathique (۲)

چون ما تنها بمرکز منیت کار داریم همان منیت را گرفته مصاحبه می نمایم

منیت ( ۱ ) مرکزی است که نظر به تکامل یا تدنی آن مرکز شخص در مقابل تلقینات و تاثیرات محیطی غالب یا مغلوب می شود اگر چنانچه من ضعیف باشد شخص در مقابل تاثیرات و تلقینات محیطی دارای هیچگونه مقاومت نه و همیشه با کمال عاجز تابع سیل حادثات طبیعی است ولی من قوی هیچگاه خود را عاجز و زبون نپنداشته همیشه در جلوی حادثات طبیعی با کمال رشادت مبارزه و مجادله می نماید .

بلی اصطلاح استاد محترم و فیلسوف عالیقدر پروفیسور روژه ( ۱ ) حقیقتاً بجاست

( مقدرات حیاتی و اجتماعی عالم در دست اموات است ) زیرا من ارثی و از والدین

به اولاد انتقال یابد اگر چنانچه من والدین ضعیف باشد مولود با من ضعیف دنیا

آمده و اگر من والدین قوی باشد البته مولود با من قوی قدم بعرضه وجود گذارد .

من را با تعلیم و تربیت یا ریاضت به اذی و اسباب اندکسیون ( ۲ ) می توان

ضعیف ( ۳ ) یا قوی نمود [ ۴ ] بنابراین تعلیم و تربیت یا ریاضت در حیات اجتماعی

بشر و لهای بزرگ بازی کرده و می کنند چنانچه مرتاضین هند ' مشاهیر بزرگ '

مسمرها ( ۵ ) ماننی تیزورهای ( ۶ ) معروف در سایه اند و کسیون که نتیجه تقویه

منیت ( ۷ ) باشد انگشت نما شده اند ما گمان میکنیم که ماهیت عشق بخوبی

فهمیده و معلوم گشت که عشق جز جاذب و مجذوب شدن دو قوه مختلف الجنس

[ ۸ ] Moi کلمه مو را عثمانیها و عربها به کلمه انائیت و بنده بکلمه منیت ترجمه نموده ام

( ۱ ) Professeur Roger ( ۲ ) Induction ( ۳ ) Affaiblissement du moi

( ۴ ) Fortification du moi ( ۵ ) Mesmer ( ۶ ) Magnetiseurs یکی از شرایط

ماننی تیزور شدن آنستکه ماکولاتی باید تغذیه کنند که انرژی لاتانت آنها زیاد باشد

( ۷ ) Fortification du moi

الکتربیکی چیز دیگر نیست اینک درجات و طرز گرفتاری انرا بعرض میرسانیم

اولا عشق را بدو شعبه منقسم می کنیم { ارادی Facultatif آنستکه اراده غیر ارادی Non Facultatif اراده

در مجذوبیت اشتراك دارد { غیر ارادی بچهار درجه تقسیم می شود: درجه اول در مجذوبیت اشتراك ندارد

مانی تیسیم ( ۱ ) درجه دویم هیپنوتیسیم [ ۲ ] درجه سیم سومنابولیسیم ( ۳ )

درجه چهارم اتاکاتالیتیک [ ۴ ] چون مقصود ما در این مصاحبه عشق ارادی است

لذا از توضیحات غیر ارادی صرف نظر کرده شاید در آتی چیزی در این

موضوع بنویسیم

عشق ارادی را نیز بدو تحت شعبه تقسیم می کنیم  
عشق ارادی مادی Amour materiel  
عشق ارادی افلاطونی Platonique

هریک از این تحت شعبه هارا بنابر چهار درجه تقسیم می نمایم :

درجه اول خوش آمدن ( ۵ ) یعنی دوشخص جاذب و مجذوب در وحله اول

از هم بدشان نمی آید  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

( ۱ ) Magnetisme مانی تیسیم ( ۲ ) Hypnotisme تنویم ( ۳ ) Somnambulisme سیرفی الامام

( ۴ ) Etat cotaleptiguo حال جمودت

( ۵ ) Sympathicite چون زبان ما بواسطه بی مبالاتی از توسعه کلام و اصطلاح

خیلی عقب مانده و بدبختانه اکادمی هم نداریم که ایجاد کلمه نماید و نویسندگی

بیچاره را دچار مشکلات نگذارد ما با اینکه از ادبیات چندان بهره نداریم بالضروه

کلماتی ایجاد کرده ایم و از قارئین محترم خواهشمندیم که اگر کلمه بحق و بجا

استعمال نشده مارا معذور بدانند زیرا ما خود معترفیم که چندان بهره از ادبیات نداریم

درجه دویم عشق (۱) یعنی دو شخص فوق میل دارند باهم باشند و از هم لذت می برند

درجه سیم سودا (۲) یعنی دو عاشق خود را مجبور می بینند که باهم باشند و جدائی

ازهم سبب اضطراب آنهاست

درجه چهارم جنون (۳) یعنی شخص با سودا در مقابل جاذب خود موازنه دماغی را

گم کرده برای وصال از جنایت هم مضایقه ندارد

عشق افلاطونی (۴) عشقی است خیالی و بعد مسافت بین عاشق و معشوق خیلی و چون

کمیت سیاله الکتریکی یا عصبی آنها بواسطه ریاضت خیالی یعنی اندوکیون فوق العاده شده

این است بواسطه اهتزازات هوایی اثرات مقناطیسه را بیکدیگر انتقال می دهند یعنی حادثه

همان حادثه تلگراف بی سیم است و درجات آن هم مثل عشق ارادی است با فرق اینکه در

این جا مجذوب برای وصال می کوشد در عشق افلاطونی مجذوب بخیال جاذب خوش است :

پس شعرای ایرانی بی ماخذ نگفته اند (قرب روحانی اگر هست میان من و دوست

چه تفاوت کند از بعد مکانی باشد) درجات عشق را هم گفتیم اینک طرز گرفتاری انرا

بعرض میرسانیم : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابتلای بعشق دو صورت دارد : یکی آنی و نادر و دیگری متدرج و کثیر الوقوع .

عشق آنی آنست که سیاله عصبی جاذب بقسمی در باره مجذوب زیاد و مؤثر است که

بمحض نگاه طرف را اسیر و گرفتار می نماید این گونه گرفتاری گرچه خیلی نادر است

ولی حصول پذیراست .

عشق متدرج و کثیر الوقوع همان عشقی است که ابتداء مقاله عرض کردیم اگر

خوب استعمال شود موجب سعادت و اگر بد استعمال شود موجب فلاکت هیئت اجتماعی است

بنابراین در این موضوع بیشتر بسط مقال می کنیم .

در عشق تدریجی من فوق العاده مدخلیت دارد و ما بطور نمونه احوالات دو شخصیکه

در آتی باید گرفتار یکدیگر شوند در زیر مطالعه در میاوریم .

مثلا فریدون و شهر بانو در محلی یا بطور رسمی یا غیر رسمی یکدیگر را ملاقات نمایند

اگر سیاله عصبیه این دو نفر مختلف الجنس باشد قهرا تمایل ب جذب یکدیگر می شود

ولی چون قوه منیت آنها مساوی است یا یکی فوق العاده بیشتر از دیگری است هیچکدام

یکدیگر را اسیر نتوانند کرد مگر اینکه یکی از آنها یا از قوه خود بکاهد یا دیگری

ببفزاید که آنها بواسطه تلقین بنفسه (۵) که کلمه ایست مترادف با اتواند کسیون

ممکن شود اگر چنانچه هر دوی این شخص کوشیدند که من خود

را در مقابل یکدیگر ضعیف نمایند هر دو گرفتار اگر یکی من خود را

باتلقین بنفسه کوشیده ضعیف و دیگری با بحال اولی نگاه داشته یا قوی تر کرد

ابتلا از یکطرف واقع شود پس در این صورت عشق عمدی است و نه اتفاقی و زوجین

بعوض اینکه در جذب یکدیگر کوشیدند اگر خود را از هر کدکدام جدا گانه باتلقین

اسیر بشخص خارج نمایند نه تنها حیات زناشویی تلخ و سخته به سعادت آنها وارد شده

بلکه ضربه ایست بزرگ برای سعادت حیات اجتماعی زیرا ملتی که عشق فامیلی ندارد

آهنک و انتظام حیاتی ندارد ، نظافت ندارد ، لطافت ندارد ، جوانهای رشید

و برارنده ندارد ، تحصیل و تربیت ندارد ، معارف ندارد ، مردمان بزرگ

و فیلسوفان عاقل ندارد بالاخره ندارد غیر از سراپا عیوب هیچ ندارد

مرد از اوجاق خود بیزار زن از سعادت محروم - اطفال پریشان و سرگردان .



بنابراین تأمین سعادت زن و شوهر که نتیجه تأمین سعادت هیئت اجتماعی است دو شرط لازم: اول آنکه سیاله عصبی یا الکتریکی آنها مختلف الجنس باشد (۱) دوم آنکه زن و شوهر بایستی بکوشند با تلقین بنفسه [۲] من خود را در مقابل یکدیگر ضعیف نمایند تا رفته رفته گرفتار یکدیگر شده مسعودانه زندگی نمایند.

در خاتمه ما وعده میدهیم که در مقاله آینده اصول تحیب بین زوجین را مفصلاً شرح دهیم و در آتی اصول معالجه عشق را از نظر قارئین خواهیم گذراند

### رشت کلینیک شفائیة

دکتر آقاخان اسمعیل زاده

## کلمات حکمت آموز

- فرزندان خود را مجبور به تقلید عادات و کنسوت خود نکنید زیرا که آنها در محیطی تازه تر و متجددتر از محیط شمازند گانی خواهند کرد» حضرت علی ۴
- بدبختی و پریشانی از دزدی داخل میشوند که بروی آنها باز است.
- مسافر برهنه را هیچ مردمانی از راهی لخت کردن نتواند.
- متنهاپانه و عذر غیر موجه عناصریکه فلاکت و بدبختی یک جمعیتی را باعث میشوند آنست که ناصح مشفق و خیر خواه صدیق آن هستند
- آقایان الکولیک! - آیا یک دواى سریع الاثرى برای مستى و خمر پیمائى میخواید؟

در روزنامه ماتین Matin منطبعة پاریس شرحی درباره ماشینی که انگلیسیها ایجاد کرده اند برای تعیین نوع الکتریک انسان مفصلاً نوشته و تشویق میگردد مردم را که قبل از ازدواج تعیین جنس سیاله خود را بنمایند تا مسعود بمانند Autosugteion